

علم «الرمل»

در جلد ششم «تاریخ قرن نوزدهم» که در هشت جلد تحت نظر پروفیسور لاویس و پروفیسور رامبو با شرکت جمعی از مورخین و دانشمندان فرنگ انتشار یافته و در موقع خود بزبانهای دیگر هم ترجمه شده است نویسنده مقاله مربوط بایران اشاره هم به فرهنگ ایرانیان آن زمان نموده و از قول یک نفر نیکلا نام که افسر توپخانه و معلم مدرسه دارالفنون بوده نقل میکند که «در خارج مدرسه اشخاص معدودی در ایران پیدا میشوند که میتوانند در رشته دهگانه ذیل تدریس کنند :

- ۱ - حکمت طبیعی
- ۲ - علم طب
- ۳ - علم «وفق اعداد»
- ۴ - علم الرمل
- ۵ - علم جفر
- ۶ - حسابداری (سیاق)
- ۷ - علم الحساب
- ۸ - هندسه اقلیدس
- ۹ - علم هیئت
- ۱۰ - علم احکام نجوم

گذشته از علم «وفق اعداد» که یکی از علوم غریبه و مقصود از آن ساختن طلسماتی است که از راه محاسبه و عملیات مخصوصی با اعداد بدست میاید بطوریکه ملاحظه میفرمائید سه علم از علوم دهگانه فوق الذکر مربوط بموضوعی است که نه تنها ایرانیان بلکه تمام ملل جهان اعم از متمدن و وحشی از بدو خلقت تا بدین زمان بدان علاقمند بوده و تا جهان پایدار است این علاقه برقرار خواهد بود .

کیست که نخواهد از سر نوشتی که در انتظار او و عزیزانش است آگاه نگردد؟ آرزوی هر بشری است که از مغیبات و خبایا و اسرار نهان خبردار شود و آنچه را که در پس پرده پنهان است آشکار و عیان ببیند .

در همین زمان ، تمام ملل و اقوام عالم حتی ملل اروپائی هر کدام برای خود اصول و قواعد مخصوصی جهت پیشگوئی از آتیه دارند که از شرح آنها میگذریم و باصل مطلب میپردازیم در مشرق زمین و ایران ، رایجترین وسیله پیشگوئی و کشف اسرار نهان یکی جفر و دومی علم احکام نجوم و سومی رمل میباشد . نظر باینکه علم

جفر همیشه در دست يك عدة خواصی بوده که دارندگان آن را از اسرار « مگو » دانسته‌اند و رغبتی به تدریس و تعلیم آن به طالبین نشان نداده و نمیدهند و جفر هرگز مورد استفاده عمومی نبوده و نمیباشد لذا از شرح آن صرف نظر میکنیم و متذکر میشویم که شایعترین وسیله پیشگوئی و کشف اسرار پس پرده در ایران یکی علم احکام نجوم و دومی علم رمل میباشد.

نگارند لازم میداند خاطر نشان خوانندگان عزیز کنند که عقیده خود را در باره این علوم اعم از مثبت یا منفی برای خود محفوظ میدارد و آنچه در این مقاله میخوانید مطالبی است که بیطرفانه و بدون اعمال نظر شخصی از کتب مختلف اقتباس شده و بنظر خوانندگان میرسد.

علم احکام نجوم (آسترولوژی) منحصر بمشرق زمین و ایران نبوده بلکه در چند هزار سال قبل از میلاد از مصر برخاسته و از مرزهای کشور فراعنه گذشته و تقریباً جهانگیر شده است. در موزه معروف بریطانی قطعاتی از يك تقویم سالنامه قدیمی موجود است که منسوب به پانزده قرن قبل از میلاد میباشد و در طی آن درست مثل تقویمهاییکه در همین زمان همه ساله در ایران انتشار مییابد معین شده است که در ایام سال چه روزی برای چه کاری نیک است و یا کاری را « نشاید ».

در ایران قبل از اسلام هم علم احکام نجوم معروف بوده و داستان جاماسب حکیم که از منجمین دانشمند بشمار میآمده مشهور است و در اهمیت تألیفات جاماسب همین بس که عربها در قرن سیزدهم میلادی کتاب او را بعربی ترجمه کرده‌اند. در یونان قدیم مقام علم احکام نجوم بجائی رسیده بود که اطباء بزرگ اوضاع فلکی و زمینی را مربوط بهم دانسته طبابت را با این علم بهم آمیخته و در معالجه بیماران سیر کواکب و سیارات را در نظر میگرفتند.

البته نام کالیگولا امپراطور بیدادگر روم را شنیده‌اید که جنون خونریزی و حرص و ولع آدم کشی او بجائی رسید که آرزو میکرد که کاش تمام رومیان يك سر میداشتند تا او با يك ضربت شمشیر آن سر را از تن جدا میساخت. در روزهایی که مردم روم از ترس این خونخوار آرام و قرار نداشتند منجمی پیدا شد و پیشگوئی

کرد که سری که سودای قتل عام رومیان را دارد خود قریباً از تن جدا خواهد شد و چنان شد که منجم گفته بود!

علم احکام نجوم وقتی با اروپا رسید با همه بدبینی کلیسا با آغوش باز تلقی گردید و کار رونق بازار منجمین بجائی کشید که در قرون ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ تمام سلاطین بزرگ و کوچک فرنگ منجمین درباری داشتند که در کلیه امور با آنها مشورت میکردند و اقدامات خود را با مستخرجات آنان یعنی « اوضاع فلکی » تطبیق میدادند برای اینکه نمونه کوچکی از توجه فرنگان باین علم در دست باشد کافی است اشاره کنیم که تنها در قرن هفدهم میلادی متجاوز از سیصد و هفتاد و نه کتاب در « علم احکام نجوم » طبع و نشر گردید.

بطوریکه خود علمای فرنگ اذعان دارند این علم هنوز هم در میان اروپائیان اعم از عوام و دانشمندان هواخواهان و معتقدین فراوان دارد.

در ایران هم میدانیم که اغلب سلاطین از سلسله های مختلف منجمین درباری داشته و حتی در دربار سلاطین قاجاریه صاحب عنوان « منجم باشی » از درباریان محترم بشمار میآمد. یکی از مشهورترین شاهکارهای منجمین عهد ناصرالدین شاه بنام شاهزاده محمد ولیمیرزا ثبت تاریخ شده که از روی اوضاع فلکی روز فتح هرات را بدست حسام السلطنه فرمائنده قوای ایران قبلاً پیشگوئی و به همه حتی شخص شاه خبر داده بود و روزیکه شاه بهشادی فتح هرات بسلام نشست و جمعی از خدمتگزاران را خلعت داد يك قبضه عصای مرصع هم بشاهزاده نامبرده مرحمت فرمود.

باری مقصود از مقدمه فوق این بود که علم احکام نجوم منحصر بما نبوده و در ممالک متمدنه عالم جمعی طالب و عالم و معتقد و هواخواه آن میباشند و بنابراین راه تحصیل و تعقیب آن بروی عموم باز است و حال آنکه علم رمل (اگر بشود اسم « علم » روی آن گذاشت) مختص کشورهای اسلامی بوده و بخصوص در ایران معتقدین باایمانی داشته و دارد مضافاً باینکه اساتید رمل جنبه الهی و مذهبی بدان داده رمل را معجزه دانیال نبی میدانند و در تأیید این معنی حدیثی از حضرت رسول اکرم (ص)

و اخباری و روایاتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه اطهار (ع) نقل میکنند .
تا آنجائیکه نگارنده اطلاع دارد خاورشناسان خارجی که در بسیاری از
رشته‌های علمی و ادبی و تمدن و فرهنگ و حتی رسوم و عقائد عوامانه ایرانیان
تحقیقات کرده‌اند متعرض رمل نشده‌اند شاید هم رمل را يك نوع فال بینی معمولی
پنداشته و توجهی نکرده‌اند و حال آنکه اساتید این رشته رمل را « علم » میخوانند
که قسمت اعظم آن روی حسابهای دقیق ریاضی بنا شده است .

فرق رمل با فال نامه‌های معمولی و متداول این است که فالنامه‌های معمولی
حکم لاتارهای محدود جنسی را دارد همانطوریکه در این قبیل لاتارها نمره را بر میدارند
و شیشی را که همان نمره را دارد دریافت میکنند در فالنامه هم چشم برهم نهاد
انگشت روی نمره میگذارند و جوابی را که برای آن نمره قبلاً نوشته شده است تحویل
میگیرند بنابراین در فالنامه‌های معمولی سر نوشت ملیونها اولاد آدم از چهل یا
پنجاه رقم تجاوز نمیکند . ولی در رمل اینطور نیست دامنه احکام رمل بحدی وسیع
است که اگر هزاران نفر سؤال از سر نوشت خود بکنند رمال میتواند برای هر کدام
جواب جداگانه استخراج کند .

و اما فرق رمل با نجوم این است که دامنه رمل بمراتب وسیعتر و مستخرجات
آن بیشتر و احکامش صریحتر و روشنتر از نجوم میباشد . و حال آنکه مستخرجات
منجمین غالباً با کنایه و ابهام توأم است و چه بسا که جوابها در پهلواست و محتاج به تأویل
و تعبیر میباشد .

برای روشن شدن مطلب بیفایده نیست که شواهدی از کارهای منجمین و
رمالان نقل کنیم :

ابومعشر ، نادره دوران و از منجمین بنام زمان خود بود . بانوئی از درباریان
انگشتی گم کرد و هرچه بیشتر گشت کمتر یافت تا دست بدامن ابومعشر شد .
منجم معروف جواب سؤال بانو را بنحویکه میدانست استخراج و بعد بوی پیغام داد
که آن انگشتی را خدا گرفته است . از این جواب همه تعجب کردند و زن مایوس

شد زیرا آنچه را که خدا گرفته چگونه میتوان مسترد نمود . دیری نگذشت که انگشتری را در میان قرآن یافتند !

داستان انوری شاعر معروف که در نجوم هم تسلط داشت معروف است که طوفان باد خانه بر اندازی پیشگوئی کرد . در شب معهود مردم از ترس به پناهگاهها خزیدند ولی آن شب بقدرت الهی نسیم ملایمی هم نوزید مردم به منجم و حکمش خندیدند ولی سالها بعد معلوم شد که مراد از طوفان تواد چنگیز بوده !

بهترین نمونه دو پهلو بودن احکام منجمین داستان احمد عطاش است . احمد عطاش از پیشوایان اسمعیلیه که در علم نجوم هم تسلط کاملی داشت قلعه دزکوه اصفهان را بتصرف در آورده علم طغیان برافراشت تا اینکه محمد بن ملکشاه از بغداد لشکر باصفهان کشید همت به تسخیر قلعه گذاشت . در جریان محاصره و جنگ احمد شخصی را نزد سلطان فرستاد و پیغام داد که از اوضاع کواکب معلوم شده که مراد این هفته کو کبه و جمعیتی در اصفهان دست خواهد داد و مردم بیشماری دور من جمع خواهند شد و لذا صلاح سلطان در این است که حرمت خود نگاه دارد و دست از محاصره بکشد و مرا بحال خود گذارد . سلطان اعتنائی باین پیشگوئی نفرمود و چندان پافشاری نمود تا قلعه را در همان هفته مسخر ساخت و بساط خود سری احمد را بر انداخت احمد را گرفتند و با خفت و آشوباری او را در کوه بر گاوی سوار کردند و دور محلات شهر گردانیدند در حالیکه قریباً بصد هزار کس در اطراف او جمع شده کف میزدند و شادی میکردند . وقتی سلطان پرسید پس کو آن کو کبه و جمعیتی که میگفتی؟ احمد جواب داد جمعیت بیش از این چه خواهی؟ چیزی که هست این جمعیت از راه فضیحت بدور من جمع شده از طریق عزت و حرمت !

اکنون داستانی هم از صراحت احکام رمالان بنام نقل میکنیم و بعد باصل مطلب میپردازیم :

الغریک نوه امیر تیمور گورگان علاقه وافری به نجوم داشت و خود تحصیل علم نجوم کرد عالمترین منجمین عهد را در دربار خود گرد آورده بود که زیج معروف

الغیبکی زائیده زحمات دانشمندان مزبور است :

در حبیب السیر مینویسد که روزی مولانا محمد اردستانی از اساتید رمل وارد مجلس الغیبک شد. تاجدار فرمود رملی بکش و آنچه در ضمیر من است بگو. مولانا اطاعت کرد رمل کشید و لختی در اشکال رمل غور کرد و گفت سؤال از حرم است. گفت وساکت شد.

الغیبک تصدیق کرد که مولانا نیت و ضمیر او را درست گفت و بعد فرمود اکتون آنچه راجع بآئیه زنهای من در رمل می بینی باز گو. استاد گفت سلطان دوزن عقدی در اندرون دارد که یکی را میکشد و دومی را که دختر خان و مورد علاقه شایان میباشد طلاق میدهد. الغیبک از این حکم تعجب کرد زیرا دختر خان از حیث عفت و جمال بیمثال بود و سلطان او را از دل و جان دوست میداشت و لذا طلاق دلبری بدیع الجمال را بعید می شمرد و بلکه محال می پنداشت. دیری نگذشت که زن اول خود را بجرمی که ما نمیدانم از نظر بینداخت و کشت و روانه سرای آخرت ساخت. زن دومی یعنی دختر خان از کشته شدن رقیب چنان شادمان شد که راست میرفت اظهار مسرت و بشاشت می نمود چپ میرفت شماتت میکرد و شکر خدا را میگفت. سلطان که شاید هم گرفتار عذاب وجدان شده بود از « ادا های » خانزاده گلغذار بحدی ناراحت و بیقرار شد که عاقبت سخت بر آسفت و برای راحت جان آن دلستان را هم طلاق گفت!

بقیه دارد

پرتال جامع علوم انسانی